

## اشترای حیات زن شیرده در نشر حرمت با شیردهی

بحث در اشترای حیات مرضعه بود. ادله‌ای برای اشترای حیات زن شیرده ذکر شده بود. اولین دلیل اصل بود و مرحوم آقای خویی گفتند این اصل (چه لفظی و دلیل اجتهادی و چه اصل عملی) در صورتی مرجع است که دلیل مطلق که اثبات کند حتی با شیر دادن میت هم نشر حرمت می‌شود وجود نداشته باشد و گرنه مرجع همان دلیل خواهد بود و به همین مناسبت ما به بررسی ادله‌ای که ادعا شده است نسبت به رضاع اطلاق دارند پرداختیم و اطلاق هیچ دلیلی را تمام ندانستیم غیر از روایت برید بن معاویه و گفتیم این روایت در عین اینکه مطلق است اما اطلاق آن شامل رضاع توسط میت نمی‌شود و بلکه مفاد آن اشترای حیات است چون تعبیر مذکور در آن تعبیر «كُلُّ امْرَأَةٍ اُزْضِعَتْ» ذکر شده است و با مرگ زن این تعبیر صادق نیست. لذا این روایت نه تنها دلیل بر عدم اشترای حیات نیست بلکه دلیل بر اشترای حیات است و اگر دلیل مطلق دیگری وجود داشته باشد این روایت مقید آن خواهد آمد.

مرحوم آقای خویی هم به این روایت برای اثبات اشترای حیات در زن شیرده تمسک کرده‌اند و تکیه ایشان روی تعبیر «أُزْضِعَتْ» نیست بلکه ایشان به عنوان «امْرَأَةٌ» استدلال کرده‌اند و اینکه این عنوان بر «میت» صدق نمی‌کند. چون شخص مرده جماد است و انسان نیست و لذا تعبیر «امْرَأَةٌ» بر میت حتما صدق نمی‌کند و حداقل اجمال دارد.

به نظر ما اگر مفاد این روایت بود که «رضاع امْرَأَةٌ» موجب نشر حرمت است با نشر حرمت با غیر آن هم منافات نداشت بلکه از قبیل مثبتین خواهند بود و لذا با وجود اطلاقاتی که اقتضاء می‌کند حیات شرط نیست (که خود آقای خویی چنین اطلاقاتی را پذیرفته‌اند)، عدم صدق «امْرَأَةٌ» بر میت باعث نمی‌شود که حیات را در زن شرط بدانیم و این استدلال در صورتی تمام بود که دلیل نشر حرمت با شیردهی منحصر در همین روایت بود.

اما استدلال به این روایت از جهت دیگر تمام است و آن اینکه این روایت در مقام تحدید و تبیین رضاع محرم است چرا که از راوی از امام سوال کرده است که رضاع محرم را برای او تفسیر کند و امام علیه السلام در مقام جواب این ضابطه را بیان کردند لذا اگر صدق این ضابطه در جایی معلوم نباشد به حرمت حکم نخواهد شد. پس این روایت نه تنها از اثبات نشر حرمت در فرضی که زن میت باشد قاصر است بلکه بر عدم نشر حرمت دلالت دارد.

علاوه بر این مرحوم آقای خویی از برخی دیگر نقل کرده است که تعبیر «أُزْضِعَتْ» نیز بر اشترای حیات زن مرضعه دلالت دارد چون ظاهر در فعل اختیاری است و به تعبیر دیگر عناوین افعال ظاهر در افعال اختیاری هستند و بعد به آن اشکال کرده‌اند که ما در اصول گفته‌ایم افعال نه به هیئت‌شان و نه به ماده‌شان و نه به مجموع آنها بر اشترای دلالت ندارند. تفاوتی هم ندارد اختیار در مقابل اکراه باشد یا در مقابل اراده. این قسمت از کلام ایشان صحیح است و افعال شامل افعال غیر اختیاری و یا اکراهی هم می‌شوند اما

به نظر اشکال مرحوم آقای خوبی به این وجه قابل ایراد نیست چون فعل متعلق حکم شرعی باید به مکلف مستند باشد و فعل غیر مستند کافی نیست. اشتراط استناد با اشتراط اختیار تلازم ندارد و افعال متعددی هستند با اینکه اختیاری نیستند اما به فاعل مستندند و «أَرْضَعَتْ» فعل مستند به فاعل است و در مواردی که زن میت باشد فعل به او مستند نیست و صدق نمی‌کند که او شیر داده است. بلکه لازم نیست فعل اختیاری باشد و لذا شیر دادن در خواب هم کافی است چون تعبیر «أَرْضَعَتْ» صدق می‌کند اما در فرضی که زن مرده است این تعبیر صادق نیست. آنچه در متعلقات احکام مهم است استناد است و اختیار و طیب نفس و مباشرت و ... شرط نیست و در فرضی که بچه از زن مرده شیر بخورد استناد نیست و با ضمیمه کردن این جهت که روایت در مقام تحدید است این شیر خوردن موجب نشر حرمت نخواهد بود.

مرحوم میرداماد برای اشتراط حیات به عدم صدق «امّ» استدلال کرده‌اند و اینکه بر زنی که زنده نباشد «امّ» صدق نمی‌کند.

حتی اگر آیه را مطلق بدانیم (که البته ما ندانستیم) نسبت به فرض عدم حیات اطلاق ندارد چون تعبیر «أَرْضَعْنَكُمْ» در آیه مذکور است و اگر چه آیه در مورد ازدواج است و ازدواج با میت معنا ندارد اما از این جهت که رضاع محرم همه عناوین نسبی است بر اشتراط حیات در نشر حرمت دلالت دارد.

البته در کلام میرداماد نکته‌ای آمده است که نه تنها حیات در زن شیرده شرط است بلکه در مرد صاحب لبن هم شرط است و تمام شیردهی باید در زمان حیات فعل صاحب لبن باشد و اگر در حین دوره شیردهی مرد صاحب لبن بمیرد، از طرف صاحب لبن نشر حرمت اتفاق نمی‌افتد بلکه فقط از طرف مادر نشر حرمت می‌شود و این کلام قابل تصحیح نیست و عجیب است و از موارد قیاس است. اینکه مادر باید زنده باشد و «امّ» بر او صدق نمی‌کند چه تلازمی دارد بر اینکه در صاحب لبن هم حیات شرط باشد و بدون آن نشر حرمت نشود!

نتیجه اینکه اگر در جزئی از شیردهی لازم زن حیات نداشته باشد نشر حرمت نمی‌شود مگر اینکه استناد باشد مثل اینکه زن در مرتبه آخر خودش پستان را در دهان بچه بگذارد و بعد بمیرد، اینجا صدق می‌کند که زن شیر داده است و لذا نشر حرمت می‌شود.

پس در حقیقت باید تفاوت گذاشت بین موردی که زن پستان را در دهان بچه بگذارد و بمیرد یا اینکه خود بچه پستان را در دهان بگیرد بدون اینکه زن نقشی داشته باشد.

اما از کلام شهید ثانی در مسالک استفاده می‌شود که حتی استناد هم شرط نیست و برای آن به اجماع تمسک کرده است.

... «و بقي ما ذكر في الاستدلال بالآية من اقتضائها استناد الفعل إليها، بمعنى كونها مباشرة، وهو منتف عن الميتة، فيه: أنّ ذلك وإن كان ظاهر الآية إلا أنّ القصد إلى الإرضاع و فعله من المرضعة غير شرط إجماعاً، بل لو سعى إليها الولد و هي نائمة، أو أقمه ثديها و هي غافلة أحد، تحقق الحكم.» (مسالک الافهام، جلد ۷، صفحه ۲۳۴)

ولی به نظر می‌رسد چنین اجماعی تبعیدی در مساله وجود نداشته باشد و آنچه ظاهر ادله است که همان لزوم فعل مستند است معتبر و حجت است.